فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc397496695)

[شروط صحت بیع اصنام 2](#_Toc397496696)

[واقعی بودن شرط عدم ترتب عبادت بر صنم 3](#_Toc397496697)

[مانعیت ترتب عبادت سواء کان بالمباشره أو بالواسطه 3](#_Toc397496698)

[تکسب به اصنام در موارد عدم منفعت محلله به‌قصد اتلاف آن‌ها 3](#_Toc397496699)

[طرق تصحیح تکسب به ما لا منفعت محلله 4](#_Toc397496700)

[طریقه اول: تکسب به نحو اجاره یا جعاله 4](#_Toc397496701)

[طریقه دوم: تعلق بیع به ماده صنم و عدم ترتب عبادت بر آن 4](#_Toc397496702)

[طریقه سوم: تعلق معامله به حق اختصاص 5](#_Toc397496703)

[بحث اخلاقی 5](#_Toc397496704)

بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

در ذیل عنوان تکسب به اصنام، دو بحث وجود دارد. بحث اول در مورد اصنام و هیاکل عبادت می‌باشد که اقسام شانزده‌گانه که هشت قسم آن رایج‌تر است، بررسی شد و حکم هر قسم بیان شد. بحث دیگری که در ذیل این عنوان مطرح شد، بحث نمادهای باطل بود که اقسام چهارگانه آن بررسی شد. نکات دیگری در ذیل این عنوان وجود دارد که به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

# شروط صحت بیع اصنام

همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد، ادله حرمت بیع اصنام و هیاکل عبادت اطلاق ندارند و شامل برخی صور بیع اصنام و هیاکل عبادت نمی‌شوند و این صور از حرمت بیع اصنام و هیاکل عبادت استثنا می‌شوند. درصورتی‌که در معامله صنمی، این سه قید و شرطی که در ادامه ذکر می‌شود، وجود داشته باشد، آن معامله صحیح و جایز است.

1. شرط و قید اول آن است که آن صنم و بت از مظان عبودیت و پرستش خارج‌شده باشد.
2. شرط دوم این است که آن بت از نماد بودن شرک و دین باطل خارج‌شده باشد.
3. شرط سوم هم این است که بعد از خروج از مظان پرستش و نماد بودن، دارای منفعت محلله عقلایی باشد.

هرگاه بت و صنمی دارای سه شرط فوق بود، خریدوفروش آن به لحاظ تکلیفی جایز و به لحاظ وضعی صحیح است و ادله حرمت و بطلان بیع صنم شامل این صورت نمی‌شوند و طبق اطلاقات احل الله البیع و اوفو بالعقود، بیع این صنم جایز و نافذ است و اگر شرط اول و دوم را دارا بود یعنی بر آن عبادتی مترتب نباشد و از نماد بودن هم خارج شود ولی دارای منفعت عقلایی نبود، بیع آن به لحاظ تکلیفی جایز ولی به لحاظ وضعی باطل می‌باشد چون بیع هر چیزی که دارای منفعت محلله عقلایی نباشد، باطل است البته ناگفته نماند مراد از عدم حرمت تکلیفی بیع، عدم حرمت قبل از معامله می‌باشد ولی اگر آن صنم را مورد معامله قراردادند طبق قاعده حرمت أکل مال به باطل، تصرف در آن حرام می‌باشد.

# واقعی بودن شرط عدم ترتب عبادت بر صنم

همان‌طور که بیان شد اگر صنم و بت در مجرای عبودیت و پرستش قرار بگیرد و بر آن عبادت مترتب شود بیع و معامله آن حرام و باطل می‌باشد و در غیر این صورت جایز می‌باشد. حال سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که این شرط عدم ترتب عبادت و پرستش، یک شرط واقعی است و یا اینکه شرط قصدی و یا علمی است و وجود علم به ترتب پرستش و عبادت مانعیت دارد و اگر علم به عدم ترتب عبادت داشتیم ولی علم ما مطابق با واقع نبود در این صورت هم معامله جایز و صحیح است؟ آنچه مستفاد از ادله حرمت و بطلان بیع صنم و هیاکل عبادت است، این است که ملاک و شرط عدم ترتب عبادت در صحت، ملاک و شرط واقعی می‌باشد و شرط علمی و قصدی نمی‌باشد و اگر بعد از معامله این صنم در مجرای عبادت واقع نشود معامله صحیح است و علم به عدم ترتب موضوعیتی ندارد بلکه طریق الی الواقع و کاشف از واقع می‌باشد. همچنین تعابیر دیگری هم که در کتاب مکاسب محرمه شیخ در ذیل این بحث وجود دارد مانند وثوق به دیانت خریدار و عدم عبادت بت نیز موضوعیت ندارند بلکه طریق الی الواقع می‌باشند و آنچه شرط است و مهم می‌باشد، عدم ترتب عبادت فی‌الواقع می‌باشد. ثمره این مطلب وقتی ظاهر می‌شود که اگر علم به عدم ترتب عبادت مطابق با واقع نبود و صنم در مسیر عبادت و پرستش واقع شد، این معامله به لحاظ وضعی باطل می‌باشد و ثمن باید به خریدار عودت داده شود و اگر مجهول است ثمن حکم مجهول‌المالک را پیدا می‌کند و اتلاف بت واجب کفایی می‌باشد و ماده آن را هم باید به مالک آن داد.

# مانعیت ترتب عبادت سواء کان بالمباشره أو بالواسطه

نکته دیگری هم که در ذیل این بحث وجود دارد این است که در مانعیت ترتب عبادت و پرستش در صحت و جواز معامله، بین ترتب بالمباشره و ترتب بالواسطه تفاوتی وجود ندارد و حتی اگر خریدار به آن بت پرستش نکند ولی آن را به اشخاصی که از بت جهت عبادت و پرستش استفاده می‌کنند، بفروشد بازهم معامله باطل و حرام می‌باشد.

# تکسب به اصنام در موارد عدم منفعت محلله به‌قصد اتلاف آن‌ها

بحث دیگری که در ذیل بحث تکسب وجود دارد این است که حکم تکسب به اصنام در مواردی که منفعت محلله ای در آن‌ها وجود ندارد و بیع آن‌ها جهت اتلاف و از بین بردن آن‌ها می‌باشد، چیست؟ گاهی دولت‌ها یا شهرداری‌ها یا تشکل‌های دیگر، داروهای فاسد و یا مواد خوراکی فاسدی که در بازار موجود می‌باشد را جهت از بین بردن آن‌ها و اینکه به‌واسطه خوردن آن‌ها افراد دچار بیماری نشوند، خریداری می‌کنند که در این موارد، منفعت محلله عقلایی در این داروها و مواد خوراکی وجود ندارد و درواقع نفعشان در عدم انتفاع به آن‌ها می‌باشد و یا اینکه برای جمع‌آوری حیوانات موذی از سطح شهر و از بین بردن آن‌ها این حیوانات را خریدوفروش می‌کنند که نه‌تنها نفعی در این حیوانات وجود ندارد بلکه دارای ضرر هم می‌باشند. تکسب به بت‌هایی که یا عبادت می‌شوند و یا نماد باطل می‌باشند به جهت از بین بردن آن‌ها از همین موارد می‌باشد. ازآنجاکه ملاک در صحت بیع کالا و شیئی وجود منفعت محلله عقلایی در آن شی می‌باشد و در این موارد این منفعت محلله عقلایی وجود ندارد. علی‌القاعده باید حکم به بطلان تکسب شود اما در این موارد به صحت معاملات فتوا داده‌شده است.

## طرق تصحیح تکسب به ما لا منفعت محلله

در تصحیح بیع در این موارد توجیهات و طرق و صوری بیان‌شده است که البته برخی از آن‌ها عام است و بر همه موارد قابل تطبیق می‌باشد و برخی از آن‌ها در برخی موارد قابل تطبیق می‌باشد.

### طریقه اول: تکسب به نحو اجاره یا جعاله

صورت و طریق اول در تصحیح تکسب این است که تکسب به این موارد به نحو جعاله و یا اجاره صورت بگیرد به این صورت که مبلغی جهت پرداخت اتلاف بت و یا داروهای فاسد و یا حیوانات موذی پرداخت شود و یا اینکه به نحو جعاله بگوید هر شخصی این اتلاف را انجام دهد مبلغی به او پرداخت می‌شود. در این صورت تکسب به موارد فوق صحیح می‌باشد چون در اجاره و جعاله تکسب به عمل تعلق می‌گیرد نه بت و یا داروهای فاسد و این عمل به لحاظ عقلایی و شرعی دارای ارزش می‌باشد. هرچند اتلاف بت واجب است اما چون واجب توسلی و کفایی است، اجرت بر آن اشکال ندارد.

### طریقه دوم: تعلق بیع به ماده صنم و عدم ترتب عبادت بر آن

طریقه دومی که در تصحیح بیع و تکسب به صنم وجود دارد این است که معامله و بیع بر ماده صنم واقع شود و سپس هیئت آن از بین برده شود. البته این طریق و صورت در صورتی می‌باشد که ماده بت جدای از هیئت دارای ارزش و قیمت باشد. بنا بر آنچه قبلاً در بررسی صور بیع اصنام بیان شد درصورتی‌که ماده دارای ارزش باشد و عبادت هم بر آن مترتب نشود معامله صحیح و جایز می‌باشد و در محل بحث هم فرض بر این است که صنم به‌قصد از بین بردن آن معامله می‌شود و در مسیر پرستش و عبادت قرار نمی‌گیرد.

### طریقه سوم: تعلق معامله به حق اختصاص

طریقه و صورت سومی که در تصحیح بیع ذکرشده است، این است که هرچند ماده دارای ارزش نیست اما در برخی موارد حق اختصاص وجود دارد و معامله هم به آن حق تعلق می‌گیرد و بیع صحیح می‌باشد. در برخی موارد اموری در ملکیت انسان واقع نمی‌شوند ولی به نحوی در حوزه حیازت انسان قرار می‌گیرند که در این موارد برای انسان حق اختصاص به آن‌ها وجود دارد در مورد بت هم هرچند به ملکیت انسان در‌نمی‌آید اما چه‌بسا بتوان گفت در مورد آن حق اختصاص وجود داشته باشد که در این صورت بیع صحیح است و فرض هم بر این است که در مجرای عبادت واقع نمی‌شود. در مورد حق اختصاص به‌تفصیل بحث خواهد شد اما به‌طور اجمال یکی از طرقی است که در تصحیح بیع بیان‌شده است.

# بحث اخلاقی

در خطبه پنجاه‌ودو نهج‌البلاغه امام علیه‌السلام در ابتدا اشاره‌ای به تصرم و ناپایداری دنیا همراه با استعارات بسیار زیبایی کردند و فرمودند ندای مرگ در این دنیا طنین‌افکن است و بعد اشاره کردند که این ناپایداری و زوال‌پذیری حاکم بر دنیا و نعمت‌های آن موجب می‌شود که در این دنیا نعمت خالص‌های وجود نداشته باشد. همه نعمت‌ها در این دنیا مکدر به نغمت‌ها است و همه شیرینی‌ها آمیخته با تلخی‌ها است. امام علیه‌السلام در ادامه خطبه می‌فرمایند **«فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ»** عزمتان را بر کوچ از این دنیا جزم بکنید، عزم بر کوچ داشته باشید. این نکته مهمی است که اشاره به مرگ اختیاری و حرکت اختیاری دارد. گروه زیادی از انسان‌ها در این عالم هستند که بدون اختیار بر قطاری که روبه‌مرگ و فنا و نابودی می‌رود، سوار شده‌اند اما کسان معدودی هستند که آگاهانه سوار بر قطار شده‌اند و می‌دانند که کجا می‌رود. حضرت در ابتدا به اینکه این دنیا ناپایدار است و دنیا ناخالص است و نعمت‌های دنیا ناب نیست، آگاهی می‌دهند و بعد می‌فرمایند **«فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ»** تصمیم به کوچ بگیرید رحیل الی الله را انتخاب بکنید اگر کسی این آگاهی را داشته باشد و انتخاب بکند، ارزش دارد. **«نَفَسُ‏ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ.»** یعنی همانی که در آن لذت و حیات است در عین اینکه حیات است مرگ نیز می‌باشد. در این عالم حیات و مرگ درآمیخته به یکدیگر هستند. این قانون عالم است اما اینکه کسی از قانون طبیعی بیرون بیاید و آگاهانه به سمت مرگ برود، دارای ارزش می‌باشد. این شبیه همان موت اختیاری است که عرفا می‌گویند و کسی می‌تواند موت اختیاری را به آن معنا داشته باشد که آگاهی به کوچ و حرکت در وجود او تجسد یافته باشد. **«فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ».** در این رحیل و کوچی که شما برگزیده‌اید و عزم بر این کوچ دارید و می‌دانید که کوچ می‌کنید، آگاه و مصمم به این سلوک هستید، همه‌جا این فکر و اعتقاد بر وجود و جان و روح شما حاکم است هیچ‌وقت غفلت نمی‌کنید مخصوصاً وقتی‌که کسی از چهل سال عبور کرد به‌هرحال یک سراشیبی شروع می‌شود آن‌وقت کسی فکر هم بکند بالاخره ده یا پنج سال دیگر باقی‌مانده اگر این فکر بر شما حاکم شد **«وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ»** یعنی أملها و آرزوها بر شما سوار نشود نه اینکه آرزو نخواهید داشت، این‌یک امر طبیعی است که آرزوها در انسان‌ها وجود دارد اما اینکه این آرزو بر ما سوار بشود و زمام امر ما را در اختیار بگیرد این چیز خطرناکی است**.**

این دو قاعده بود دنیای ناپایدار و پایان‌پذیر و دوم دنیایی که در همان حیات او مرگ است. در نعمت او نغمت است. در شیرینی او تلخی است. ناپایداری و ناخالصی است. نباید به این دنیا دل بست بلکه باید عزم رحیل داشت و برای عزم رحیل برای اینکه سبک باشید و راحت بروید، نباید آرزوها بر شما حاکم بشود «**وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ**»آرزوها شمارا به این سمت و آن سمت نرود و امید به بقاء بر شما طولانی نشود یعنی دل به طول أمد نبندید. این أمدی که پیش روی شما است طولی ندارد و شمارا از خدا غافل نکند. این‌یک سیر زیبایی است که در این خطبه انجام‌شده و به دو ویژگی این عالم اشاره‌شده و نتیجه گرفته‌شده است که اگر دنیا‌‌شناسی ما درست باشد نباید حس ماندگاری برای ما وجود داشته باشد. در عالم ناپایدار و ناخالص، نباید کسی در این حس ماندگاری باشد. عالم ناپایدار و ناخالص است و شما هم نباید احساس ماندگاری بکنید و برای اینکه احساس کوچ بکنید نه توقف، باید آرزوها که شمارا ماندگار می‌کند از خود دور بکنید این قانون عالم و راه سعادت و کمال بشر است. **«فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوُلَّهِ الْعِجَالِ‏ وَ دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَام وَ جَأَرْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَتِّلِي‏ الرُّهْبَانِ وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»** چند مثال می‌زند که مطلب را روشن‌تر بیان کنند. روح این جملاتی که حضرت به زیبایی بیان کرده‌اند، این است که اگر همه وجودتان را بدهید و همه وجودتان را هزینه بکنید برای اینکه در مسیر تقرب الی الله قدم بردارید بازهم کم است آن‌قدر قربت الی الله ارزش دارد **و غایة القصوای** ارزشمند است که اگر همه وجود آدم هزینه بشود، برای اینکه پا بر آن نردبان بگذارد و در آن مسیر پیش برود بازهم کم است. این روح کلام امیرالمؤمنین است آن‌قدر هدف بلند است و آن آرمان دارای ارزش است که اگر همه وجود ما هزینه بشود بازهم کم است حضرت این قاعده را با بیان‌های زیبایی ذکر می‌کنند. بعدازاینکه علائم دنیا و آن دو نکته را فرمودند و راه حرکت را ذکر کردند، ترغیب به این مطلب می‌کنند که هرچقدر کار بکنید، باز کم است در این مسابقه هرچقدر توان بگذارید، بازهم کم است برای اینکه آن هدف، بی‌پایان است حضرت چند استعاره و کنایه آورده است. استعاره و کنایه اول این است که فوالله به خدا سوگند اگر بسوزید و ناله کنید مثل مادران بچه مرده، «**الْوُلَّهِ**» جمع واله است یعنی زنان متحیر «**الْعِجَالِ**» هم شترانی است که فرزندشان را از دست می‌دهند. می‌فرمایند اگر مثل مادران فرزند ازدست‌داده و شترانی که بچه‌هایشان را ازدست‌داده‌اند ناله بکنید، معلوم است مادری که بچه‌اش را از دست می‌دهد چه ناله سوزناکی دارد، یکی از بزرگان برای مرحوم قاضی نامه نوشتند که راهی برای من نشان بده که من اهل سوزوگداز بشوم، ایشان در جواب می‌فرمایند سوزوگداز آموختنی نیست، کسی به مادر فرزند ازدست‌داده، آموزش نمی‌دهد که چگونه سوزوگداز داشته باشد و ناله کند حضرت در اینجا می‌فرمایند که اگر مثل مادران بچه مرده بسوزید و بنالید و آه سر بدهید و آن‌طور که کبوتر نر و ماده که علقه ویژه‌ای باهم دارند وقتی جفتش از او جدا می‌شود می‌سوزد و آه و ناله خاصی سر می‌دهد، حضرت می‌فرمایند اگر مثل مادر بچه مرده بسوزید و بنالید «**وَ دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَام»** و آه سر دهید مثل کبوتری که جفتش را از او جدا کرده‌اند و به دادوفریاد بپردازید مثل راهبان عزلت گزیده در کوه‌ها کسانی که رهبانیت را انتخاب کرده و خود را متفرق به عبادت کرده اگر این‌طور بسوزید و بنالید و فریاد بزنید و آه سر بدهید **«وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»** اگر همه اموال و اولاد را کنار بگذارید و به سمت کوه‌ها روید و به عبادت بپردازید برای اینکه «**الْأَوْلَادِ الْتِمَاسَ الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ أَوْ غُفْرَانِ‏»** همه این کارها را بکنید برای اینکه یک درجه در مسیر عبودیت خدا بالاتر بروید یا یک گناه که در نامه اعمال شما ضبط‌شده بخشوده شود، اگر مثل مادر بچه مرده بنالید و مثل کبوتر که جفتش از او جداشده بسوزید و مثل راهبان عزلت گزیده فریاد بزنید و عبادت بکنید و اگر همه اهل و مال و اولاد را رها بکنید و به عزلتی پناه ببرید تا خدا را عبادت کنید، این‌همه بسوزید برای اینکه یک گناه از شما بخشوده بشود **«لَكَانَ قَلِيلًا»** بازهم کم است. از این قشنگ‌تر نمی‌شود عظمت یک هدف و مسیر را تبیین کرد. این کار امیرالمؤمنین است و اعجاز بیان ایشان است. **«لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ»** این در مقابل ثوابی که من برای شما انتظار می‌کشم و برای دفع عقابی که برای شما از آن می‌ترسم، بازهم کم است. بازهم بر این می‌افزایند **«وَ [بِاللَّهِ‏] تَاللَّهِ لَوِ انْمَاثَتْ قُلُوبُكُمُ انْمِيَاثاً»** اگر دل و قلب شما ذوب بشود و آب بشود **«وَ سَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَماً»** و چشم شما از ترس و رغبت و هیبت خدا اشک ببارد. و به درازای دنیا هم عمر بکنید و در طول عمر دنیا، دل شما ذوب بشود و چشم شما اشک خون ببارد این اعمال شما در مقابل شکر نعمت‌های خدا بازهم کم است «**ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةٌ مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئاً مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعُمَهُ عَلَيْكُمُ الْعِظَامَ وَ هُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ‏»** از اینکه خدا نعمت‌های بزرگ به شما داد و شمارا به سمت ایمان هدایت کرد باز کم است. این شش تعبیری بود که اینجا آمد اگر مثل مادر بچه مرده، مثل کبوتر جداشده از جفت و مثل راهبان عزلت گزیده و مانند کسی که همه‌چیز را رها کرده و به بیابان رفته بسوزید و اگر دلتان آب بشود و چشمتان اشک‌بار از خون بشود در مقابل یک درجه به‌پیش رفتن و از عذابی دور شدن و شکر نعمت‌های خدا باز کم است.